

Healthy society in Simin Behbahani's poems based on a combined sociological-psychological approach Based on Erich Fromm's theory

* GanbarAli Bageni, Zahra
**Shahin ojaq, Alizad
***Vahid mobarak

Abstract:

From the past until now, many poets, philosophers and artists have sought to build a utopia and a healthy society. From the nineteenth century onwards, the pioneers of scientific sociology (August Kent, Herbert Spencer, and Emile Durkheim) believed that solidarity among members of society with aligned attitudes and tendencies could lay the foundation for a healthy society. Fromm goes further and considers society as a factor in creating traits in human beings and human nature as a product of society. He considers the infrastructure of a healthy society as a product of mental health, individual adaptation to society (healthy and unhealthy), establishing social relations with others and gaining identity. The purpose of this descriptive-analytical study is to investigate the impact of Fromm's perspective on Behbahani's poems to build a healthy society. Findings show that Behbahani did not remain silent in the face of the disorders of the sick society (Pahlavi era) and from his first poems expressed social issues with emotional reaction, but from the resurrection collection, his view on the components of a healthy society (identity, Social communication, mental health, and cookie-cutter) increase. Like the forum, he considers the presence of fertile love, mental health, communication and national and individual identity necessary for the establishment of a healthy society.

Keywords: Erich Fromm, Simin Behbahani, Healthy Society, Mental Health, Communication, Identity.

جامعه سالم در اشعار سیمین بهبهانی براساس رهیافت ترکیبی جامعه‌شناسی-روان-شناسی بر مبنای نظریه اریک فروم

* قنبر علی باغنی، زهرا

** شهین اوجاقی عزیزاده

*** وحید مبارک

چکیده:

از گذشته تا کنون بسیاری از شاعران، فلاسفه و هنرمندان در پی ساختن آرمان‌شهر و جامعه سالم بوده‌اند. از قرن نوزدهم پیشگامان جامعه‌شناسی علمی (آگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم) معتقد بودند همبستگی میان اعضای جامعه با نگرش‌ها و گرایش‌های همسو، می‌تواند بنیان اجتماع سالم را پایه‌گذاری کند. فروم با فراتر نهاده و جامعه را عامل ایجاد صفات در انسان و طبیعت انسانی را محصول سیر اجتماع می‌داند. وی زیر ساخت جامعه سالم را محصول سلامت روان، سازگاری فرد با جامعه (سالم و ناسالم)، برقراری ارتباط اجتماعی با دیگران و کسب هویت می‌داند. هدف این جستار توصیفی-تحلیلی، بررسی تأثیرپذیری از دیدگاه فروم در اشعار بهبهانی برای ساختن جامعه سالم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بهبهانی نیز در مقابل نابسامانی‌های جامعه بیمار (دوران پهلوی) سکوت نکرده و از نخستین اشعار خود به بیان مسائل اجتماعی همراه با واکنش عاطفی پرداخته اما از مجموعه رستاخیز، نگاه وی به مولفه‌های جامعه سالم (هویت، ارتباط اجتماعی، سلامت روان و آدمک کوکی) بیشتر می‌گردد. وی مانند فروم برای برپایی جامعه سالم حضور عشق بارور، سلامت روان، ارتباط و هویت ملی و فردی را لازم می‌داند.

واژه‌های کلیدی: اریک فروم، سیمین بهبهانی، جامعه سالم، سلامت روان، ارتباط، هویت‌یابی.

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. alizade@riau.ac.ir

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. vahid_mobarak@yahoo.com

مقدمه:

ارتباط متقابل ادبیات و جامعه‌شناسی امری روشن و تردیدناپذیر است. رابطه ادبیات با جامعه‌شناسی نسبت به علوم دیگر، نمود بیشتری دارد زیرا

«ادبیات زندگی را به نمایش می‌گذارد و زندگی تا حد زیادی یک واقعیت اجتماعی است؛ هر چند که جهان ذهنی و درونی فرد و هم چنین جهان طبیعی مورد تقلید واقع می‌شود.» (ولک و وارن، 1382: 99) به طور کلی ادبیات هر جامعه روح آن جامعه است¹. از دیدگاه اریک فروم رابطه فرد و جامعه یکی از مهمترین مسائل جامعه‌شناسی است که وی به نقد فردگرایی می‌پردازد و معتقد است جامعه با نیروی نهانش، فرد را به داشتن یا نداشتن صفت یا صفاتی رهنمون می‌کند و از این طریق انسان مورد قبول خود را می‌سازد. وی جامعه سالم را مروهون مولفه‌های: سلامت روان، سازگاری فرد با جامعه، برقراری ارتباط اجتماعی و کسب هویت می‌داند. شعر سیمین بهبهانی از لحاظ اجتماعی بسیار ارزشمند است. او در مقابل نابسانانی‌های جامعه ناسالم سکوت نمی‌کند و با استفاده از هویت ملی، ارتباط اجتماعی، سلامت روان و همرنگی با جامعه تلاش در برپایی جامعه سالم و آرمان‌شهر را دارد. وی در اشعارش به بررسی سلامت روان و تاثیر آن در جامعه سالم و تاثیر معضلات اجتماعی بر انسان بسیار سخن گفته است؛ هر چند رفع این معضلات اجتماعی مهم‌تر از بیان آن‌هاست و سیمین با بیان زشتی آن‌ها، در پی رفع مشکلات ناشی از آنهاست.

«در مجموع ما ایرانی‌ها علاقه چندان به روبه رو شدن با حقایقی که به هر دلیلی مطابق میل و سلیقه‌مان نباشد نداریم. از بیماری صعب‌العلاجی که خدای ناکرده گریبان خود یا عزیزانی از اطرافیانمان را گرفته تا معضلات و مشکلات اجتماعی‌مان ترجیح می‌دهیم در بهترین حالت با سکوت به آسانی از کنار آن بگذریم.» (نراقی، 1380: 20) هنر بزرگ سیمین این است که نتوانسته در مقابل مشکلات جامعه سکوت پیشه کند بلکه دشواری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را در شعر خویش بازتاب داده است. هدف این پژوهش بررسی تاثیرگذاری مولفه‌های هویتیابی، سازگاری و همرنگی فرد با جامعه و ارتباط در جامعه بر انسان، بر اساس

نظریه فروم در اشعار بهبهانی است. این تحقیق تحلیلی-توصیفی به ارتباط متقابل جامعه و فرد و همچنین تأثیر متقابل این مولفه‌ها بر آنها پرداخته است. سوال اصلی این تحقیق این است که مولفه‌های جامعه سالم در نظریه اریک فروم با اشعار و دیدگاه بهبهانی مطابقت دارد؟

پیشینه پژوهش

در تأثیر دیدگاه و نظریه اریک فروم بر سیمین بهبهانی پژوهش‌هایی انجام شده است. سام خانیانی و اقتصادی (1389) از بازتاب نابسامانی‌های اجتماع و اطلاعات جامعه شناختی در اشعار بهبهانی سخن گفته‌اند. زری‌فام و دهقان (1393) با روان کاوی شعر سیمین نمودار مختصات رشد و تباهی متبلور در روان و ناخودآگاه فردی و جمعی دیوان وی را نشان داده‌اند. اما، هیچ پژوهش مستقلی با عنوان جستار حاضر، دیده نشد.

روش تحقیق

روش کار در این پژوهش توصیفی – تحلیلی است. در این جستار با فیش‌برداری از اشعار بهبهانی (جلد اول) و با سود جستن از منابع و مآخذ مکتوب در زمینه ادبیات و جامعه‌شناسی، بر اساس نظریه اریک فروم، به بررسی و تحلیل مولفه‌های جامعه سالم در اشعار بهبهانی پرداخته شده است.

بیان مساله

از نظر فروم فرد به گونه‌ای که فروید می‌گوید، تحول می‌یابد؛ با این تفاوت که همه نیروهای به حرکت در آورنده او درونی نیستند، بلکه خوی‌هایی که از جامعه بر او تحمیل می‌شوند، به صورت محرك‌های جدید، حرکت‌های او را موجب می‌شوند.

«مفهوم خوی اجتماعی کلید تفهم [فهم] سیر اجتماع است. از نظر روان‌شناسی تحلیلی، منش یا خوی به معنای پویای آن قالب خاصی است که به انرژی آدمی شکل می‌بخشد. این شکلیابی به وسیله انطباق پویای

نیازمندی‌های انسان با طرز زندگی شایع در هر اجتماعی انجام می‌پذیرد. خوی نیز به نوبه خود افکار و احساسات و افعال فرد را معین می‌کند.» (فروم، 1366: 71-270)

اعمال آدمی نیز به سان افکار و احساساتش به وسیله ساختمان خوی وی تعیین می‌شوند. خوی اجتماعی ضروریات خارجی را به درون می‌برد و به باطن فرد می‌آمیزد و بدین ترتیب انرژی انسانی را به خاطر یک نظام اقتصادی و اجتماعی معین تجهیز می‌کند. فروم سه فرض مردود از نظر خویش را آورده است و نظر خود را در مقایسه با آن‌ها، چنین، بیان می‌دارد:

الف) روش کسانی چون فروید¹ (1856-1939) که ویژگی فکری آنان اعتقاد به اصالت "روانشناسی" است. مطابق این روش پدیده‌های فرهنگی اجتماع از عوامل روانی سرچشمه می‌گیرند و این عوامل خود از سائق‌های غریزی به وجود می‌آیند و اجتماع نیز به وسیله سرکوبی، بر این سائق‌ها تاثیر می‌گذارد. ب) روش اصالت "اقتصادیات" است که در کارهای کسانی که تفسیر مارکس² (1818-1883) را از تاریخ به غلط اعمال می‌کنند، یافت می‌شود. مطابق این روش، علت به وجود آمدن پدیده‌های فرهنگی اجتماعی چون دین و اندیشه‌های سیاسی، منافع ذهنی- اقتصادی است. ج) روش اصالت تصور است و نمونه آن تجزیه و تحلیلی است که ماکس وبر³ (1864-1920) در کتاب "اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری" عرضه می‌کند. (فروم، 1366: 287)

فروم در ظاهر هم به فرد اصالت می‌دهد و هم به جمع و با آن که تلاش می‌نماید که به هیچ یک از دو طرف قضیه تمایل نشان ندهد، اما در نظر او به وضوح کفه اصالت جمع بر اصالت فرد می‌چربد. فروم بر مبنای قرار دادن روان‌شناسی فروید از یکسو و جامعه‌شناسی مارکس از سوی دیگر تلاش نمود تا به یک نظریه جدید دست یابد، نظریه‌ای که در آن، فرد و جمع، اثر خویش را حفظ نمایند. وی در نظریه خود برای ساخت جامعه سالم که باعث ایجاد صفات مختلف در انسان می‌شود، مولفه‌هایی مانند: ارتباط، هم‌رنگی فرد با جامعه، هویت و سلامت روان را دخیل می‌داند.

بحث و بررسی

¹. Sigmund Freud.

². Karl Heinrich Marx.

³. max webre.

برای بررسی تأثیرپذیری جامعه در ادبیات باید ابتدا تعریفی از ادبیات و جامعه‌شناسی ادبیات به دست دهیم. «ادبیات ذهنیت و نفسانیت جامعه‌ای است در حال انقلاب دائم.» (پل سارتر، 1370: 233) در تعریف جامعه آمده است: «مجموعه‌ای از افراد که با نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند.» (مطهری، 1358: 11) سلیم (1377: 13) در «جامعه‌شناسی ادبیات» می‌نویسد:

«جامعه‌شناسی ادبیات عبارت است از توجیه مطالب و حوادث اجتماعی مندرج در کتب نظم و نثر زبان فارسی آن هم به صورت بسیار مختصر و بیان نقطه نظرهای نویسندگان و شاعران در مورد مسائل اجتماعی روزگار خود.»

بنابراین جامعه‌شناسی ادبیات مفاهیم و شخصیت‌هایی را توصیف می‌کند که در محیط پیرامون ما به چشم می‌خورد و شاید بسیاری از افراد به دلیل روزمرگی به آنها عادت کرده باشند. در مجموع جامعه‌شناسی ادبی «در پی رسیدن به آرمان‌ها و آرزوهاست. (اسکارپیت، 1374: 5) بنابراین محیط ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی برکنار باشد. افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی‌اند. متقابلاً، ادبیات روی اوضاع و احوال اجتماعی اثر می‌گذارد. فروم ضمن پذیرفتن نظر فروید در مکانیزم سرکوب و رشد، اجتماع را عامل آفرینش صفات در انسان می‌داند تا حدی که طبیعت انسانی را محصول فرآیند یا سیر اجتماع معرفی می‌کند. از طرف دیگر نقش فرد نیز از نظر وی دور نمانده است:

همان‌طور که بشر ساخته تاریخ است، تاریخ نیز ساخته بشر است. حل این تناقض ظاهری زمینه کار روان‌شناسی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. وظیفه این رشته از دانش است که نه تنها نشان دهد چگونه انفعالات، خواهش‌ها و اضطرابات به عنوان نتیجه سیر یا فرآیند اجتماع تغییر و رشد می‌کنند، بلکه چگونه انرژی‌های آدمی که به این ترتیب در قالب‌های خاص شکل می‌گیرند به نوبه خود نیروهای باروری می‌شوند که سیر یا فرآیند اجتماع را به قالب می‌کشند. (فروم، 1366: 26)

قوی‌ترین عامل در ایجاد آثار ادبی قریحه شاعر و نویسنده و ذوق و تمایلات فردی و شخصی آنهاست، اما در هر عصر شاعر و نویسنده با خوانندگان و خریداران خاصی سروکار دارد و گاه مجبور است برای ارضای پسندها و سلیقه‌های مردم، ذوق و پسند خود را به کلی به کنار نهد و از تمایلات عامه پیروی کند. رابطه شاعر و نویسنده با محیط و جامعه مشخص‌کننده نقشی است که ادبیات در جامعه ایفا می‌کند. در دوران معاصر، ادبیات

زنان، بیشتر معطوف به آرمان‌های اجتماعی است. زیرا در ادبیات متعهد شعر و نثر به توضیح مسایل اجتماعی روز به زبانی تمثیلی و نمادین می‌پردازد. سیمین از همان آغاز شاعری، در کنار غزل‌های عاشقانه به جامعه و مسایل اجتماعی نیز پرداخته است. هر چند اشعار اجتماعی اولیه‌اش، سطحی و فاقد نوآوری است، اما همین اشعار، به تدریج، سیر کمال می‌پوید و در دهه شصت به پختگی می‌رسد و با زبانی صریح‌تر و منسجم‌تر به مسایل بیرون از خود می‌پردازد. در واقع، ارتباط این زبان مجازی (شعر) را با بیرون باید تعهد دانست. (ابومحبوب، 1380: 64) او سعی کرده است که زبان شعرش، زبان جمع باشد. از این رو تصویری از همه مردم- به ویژه طبقه پایین اجتماع- در شعر او ترسیم شده است. شعر سیمین از همان آغاز شاعری «صبغهای واقع‌گرایانه داشت و شاعر به واقعیات تلخ، غم‌انگیز و حتی نفرت آور اجتماع توجه نشان می‌داد.» (حسین پورجافی، 1384: 103) در دیدگاه سیمین مفهوم جامعه، حاصل تلاش اجتماعی همه افراد آن چه زن و چه مرد است. در این پژوهش سعی بر آن است که به بررسی میزان تأثیرپذیری جامعه سالم از مولفه‌هایی مانند: سلامت روان، همرنگی فرد در جامعه، ارتباط و هویت‌یابی پرداخته شود.

1. جامعه سالم

هزاران سال است که انسان‌ها در پی ساختن یک جامعه ایده‌آل یا مدینه فاضله⁴ هستند. افلاطون، فارابی، نظامی (در اسکندرنامه)، سعدی (در بوستان)، جورج اورول و... هر کدام در آثارشان آرمان شهری را بنا نهاده‌اند که زیباترین جامعه را در اثر خود جای داده‌اند.² فروم در نظریات خویش به دنبال ساختن جامعه‌ای سالم و یا همان اتوپیاست. از نظر وی

«جامعه سالم جامعه‌ای است که با نیازهای انسانی منطبق باشد -نه نیازهایی که انسان لزوم آن را حس می‌کند- زیرا بیمارگونه‌ترین هدف ما به طور ذهنی قابل درک است، نه نیازهای عینی که بررسی انسان آنها را مسلم می‌دارد.» (فروم، 1394: 41) بنابراین، باید به بررسی نقش اجتماع در تحول انسان پرداخت. خودآگاهی، خرد و تفکر سه کیفیت مذکور انسان است که وی را به موجودی خارق‌العاده در کائنات تبدیل کرده است. انسان تنها حیوانی است که منتظر می‌شود و حس می‌کند که از بهشت، جامعه سالم و یا همان اتوپیا خود رانده شده است.

⁴. utopia.

«تکامل تدریجی بشر بر این حقیقت مبتنی است که وی خانه اولیه و اصلی خود؛ یعنی طبیعت را از دست داده است و هرگز نمی‌تواند بدان بازگردد، و نمی‌تواند دوباره حیوان شود. انسان فقط یک راه در پیش پای خود دارد: از خانه طبیعی خود به کلی بیرون آید و خانه تازه‌ای پیدا کند - با انسانی کردن جهان و انسان حقیقی شدن خود خانه جدیدی بسازد.» (فروم، 1394: 48)

انسانی که با هماهنگی کامل با طبیعت ولی بدون آگاهی از خویش در فردوس برین زندگی می‌کند با اولین اقدام خود در نیل به آزادی و سرپیچی از دستور، تاریخ خود را آغاز می‌نماید. همزمان با این اقدام به هستی خود، به بی‌همتا بودن خود و به ناتوانی خود پی می‌برد. سیمین در اشعار زیر رانده شدن آدم و حوا را که در بهشت و آرمان‌شهر تحت اجبار بودند، اما در زمین مختار و آزاد هستند را چنین بیان می‌کند:

به سودای آزادی، پدر خورد گندم را

به سودای آز اکنون کشیدند در بندت.

تو ای رانده از مینو! مبدا که از این سو

دگر باره شیطانی فریبید به ترفندت

(بهبهانی، 1394: 1102)

بنابراین رانده شدن انسان از مبدأ اصلی خود به وسیله طبیعت، و این که نمی‌تواند به مبدأ خود برگردد، می‌رساند که تولد به هیچ وجه فرایند سهل و آسانی نیست.

«ما هرگز از دو تمایل و احساس مغایر رهایی نداریم. اول بیرون آمدن از رحم؛ از زندگی حیوانی به هستی انسانی؛ از اجبار به آزادی، و دیگری برگشت به رحم، به طبیعت به اطمینان و ایمنی.» (فروم، 1394: 50) از نظر فروم جامعه‌ای را می‌توان سالم دانست که در آن هیچ انسانی وسیله‌ای برای مقاصد دیگران نباشد بلکه نتیجه کوشش هر فرد عاید خودش شود، هدف کار و کوشش فقط متوجه نیروهای نهان خود شخص باشد. در جامعه سالم رابطه شخصی با دیگران بر پایه عشق و محبت استوار است.³ فروم معتقد است برای دوری از

جامعه بیمار باید امکانات و انگیزه‌هایی از قبیل ارتباط و امکان برقراری اجتماعی با دیگران، داشتن هویت خاص، سلامت روان و خردورزی فراهم آید تا فرد بتواند در چنین جامعه‌ای ریشه بگیرد.

1-2 سلامت روان

سلامت روان از نظر انسانی؛ یعنی توانایی عشق‌ورزی و خلاقیت از طریق رهایی از قیود خانواده و طبیعت، احساس هویت از طریق تسلط بر نیروهای خود، درک واقعیت‌های جهان درون و بیرون خویش، و به طور کلی؛ یعنی توسعه و تکامل حقیقت و خرد است. انسان سالم از نظر روانی کسی است که با عشق، خرد و ایمان⁴ زندگی می‌کند و به خود و دیگران احترام می‌گذارد. «سلامت روان همرنگی فرد با جامعه خود نیست، بلکه برعکس عبارت است از تعدیل و تطبیق جامعه بر حسب نیازهای انسان. یک جامعه سالم ظرفیت و توانایی انسان را به عشق‌ورزی با هموعان، به کار بارور، به توسعه خرد و فهم، به داشتن حس خود بودن که بر مبنای استفاده از نیروهای سازنده خود شخص است، گسترش می‌دهد. جامعه ناسالم و بیمار سبب ایجاد دشمنی متقابل و عدم اعتماد می‌گردد و در نتیجه انسان به ابزار بهره‌کشی دیگران تبدیل می‌شود، حس خود بودن از بین می‌رود و بالاخره فرد تبدیل به آدمک کوکی می‌شود. اجتماع می‌تواند هم تکامل بخشد و هم از رشد باز دارد. بیشتر اجتماعات هر دو عمل را انجام می‌دهند. فقط باید دید میزان وجهت نفوذهای مثبت و منفی تا چه حد است.» (فروم، 1394: 100)

تأمین سلامت روان مستلزم ارضای حوایجی است که مختص بشر بوده و ریشه آنها در شرایط و موقع ویژه انسان است. نیاز به وابستگی، اعتلا، ریشه‌دار بودن، احتیاج به داشتن هویت، نیاز به انگاره جهت‌گیری و دل-بستگی، خواهش‌های عظیم انسانی از قبیل شهوت قدرت و جاه، خودبینی، تلاش برای درک حقیقت، آرزوی عشق و برادری، ویرانگری و سازندگی و هر نوع خواسته‌های نیرومند که محرک هر کردار بشر است از منبع ویژه انسانی نشأت می‌گیرد. بنابراین سلامت روان با توانایی برای عشق‌ورزی و سازندگی، با رهایی از وابستگی مردود به قبیله و زمین، با هویت مبتنی بر قدرت‌ها و توانایی‌های خود، با به دست آوردن حقایقی که در باطن و خارج ما است؛ یعنی با توسعه و رشد توانایی درک واقعیت‌های جهان خارج و خود مشخص می‌گردد:

جسمی زداغ عشق بتان، پر شرر مراست روحی چو باد سرد خزان، در به در مراست

(بهبهانی، 1394: 200)

انسان باید با سایرین ارتباط برقرار کند، ولی اگر این رابطه به صورت وابستگی یا تمکین باشد سبب از دست رفتن استقلال و شخصیت فردی خواهد شد. در این شکل رابطه شخص ضعیف است، رنج می‌برد به صورت دشمن درآمده یا بی‌عاطفه و خونسرد می‌شود. اما اگر رابطه صورت عشق‌ورزی داشته باشد انسان در حالی که خود را با دیگران حس می‌کند شخصیت فردی خویش را نیز محفوظ می‌دارد. در اشعار سیمین گویی عشق می‌تواند درمانی برای تمامی معضلات و مشکلات بشری باشد و جامعه نیز از این مولفه، گریز ناپذیر است. وی در کنار سروردن اشعار عاشقانه به بیان حقایق تلخ اجتماع می‌پردازد و با اشعاری درباره زنان روسپی، سرود نان، جیب بر، رقاصه، خون بها و... دردهای اجتماع ناسالم دوره پهلوی را به تصویر می‌کشد.⁵ معیار جهت‌گیری شخصی و صمیمیت دلبستگی تعلق خاطر فراوان از ویژگی‌های علاقه و عشق است، سیمین بار دیگر تعلق و وابستگی عاشقانه خود به سرزمینش را بیان کرده است:

هفتاد سال این گله جا
ماندم که از کف نرود
یک متر و هفتاد صدم؛
گورم به خاک وطنم

(بهبهانی، 1394: 1059)

اجتماع و برقراری ارتباط با آدمیان گریزگاه انسان از احساس تنهایی و تجرد است، و ناتوانی او در تحمل تنهایی مهم‌ترین عامل گرایش او به برقراری ارتباط با محیط پیرامون و دیگران محسوب می‌گردد. در خلال این ارتباط‌هاست که ویژگی روانی هویت‌یابی برایش امکان پذیر می‌شود، چرا که

«خود اجتماعی انسان، شناختی است که او از همراهانش به دست می‌آورد، ما نه تنها حیواناتی اجتماعی هستیم و دوست داریم که در دیده همراهانمان جای داشته باشیم، بلکه هم چنین میلی فطری داریم که خودمان را بنمایانیم و برای هم‌نوعانمان نیز قابل توجه جلوه کنیم.» (ساواتر، 1384: 230) این شناخت و هویت‌یابی ملزوم احساس تعلق و همبستگی است، ایجاد حس همبستگی میان انسان و اجتماع می‌تواند در ابتدای امر موجب احساس ایمنی، سپس زمینه استقلال و آزادی یا عکس این دو را فراهم آورد. گاه این همبستگی با اجتماع در

قالب «کولی»^۶ سربرمی‌آورد و با قدم‌های کولی جامعه را بیدار و با نگاهی برکه امید به آینده را سرشار از زلالی می‌کند:

با قدم‌های کولی	دشت بیدار می‌شد
با زلال نگاهی	برکه سرشار می‌شد
لب ز هم باز می‌کرد	کهکشان می‌درخشید

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۶۴۱)

سیمین با کولی احساس ایمنی و استقلال را به خواننده عرضه می‌کند. زیرا «کولی تخته‌بند خانه نیست، در پستو نمی‌ماند و زندانی اندرون و معانی آرمانی نیست.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۹). شخصیت کولی در شعر سیمین تلفیقی از سلامت روان، هویت، عشق و ارتباط اجتماعی است که تمامی مولفه‌های جامعه سالم را به دوش می‌کشد.^۷

اگر در فرایند روانی جامعه‌پذیری استعدادهای فردی و ارتباط درونی افراد بایکدیگر مبتنی بر استقلال، خود انگیختگی و احترام متقابل نباشد، این فرایند جامعه‌پذیری می‌تواند در قالب احساس تعلق، تسلیم، گرایش به افکار و عقاید عمومی و... اصلی‌ترین پناهگاه‌های گریز از آزادی باشد. زیرا «تحقق آزادی نیازمند فعلیت یافتن قوای نهانی و بیان استعدادات فردی و ارتباط درونی افراد با یکدیگر است.» (فروم، ۱۳۶۶: ۱۸) در بحث تعلق باید گفت بهبهانی با بیان تعلق و همبستگی خود به وطن به هویت فردی خود اشاره می‌کند که با تکیه بر هویت ملی در جست و جوی احساس امنیت و استقلال است و چون «حفظ هویت ملی سنگ بنای دستیابی به هویت انسانی است.»^۸ وابستگی و تعلق خاطر عمیق سیمین بهبهانی به مام وطن، در جرگه این نوع از هویت‌یابی و سلامت روان است. احساس تعلق و همبستگی فراوان بهبهانی به وطن هراس جدایی را در دلش افکنده بود، و به دلیل ترس از جدایی از سرزمینش، جهت بیان استعدادهای فکری خود در جامعه طریق خاموشی برگزیده از آزادی در گریز است:

در ناگزیر خاموشم	گنجشک جان، چه می‌خوانی؟
------------------	-------------------------

وز چند و چون که می‌دانم	بی چند و چون چه می‌دانی؟
پرباز کن که آزادی	پرواز کن به دلشادی
تا عقده واکنند از دل	پربستگان زندانی
گنجشک‌های گفتارم	در سینه‌ی قفس و رام
پرباختند و آواشان	لرزید از هراسانی

(بهبهانی، 1394: 788)

گاه حوادثی مانند جنگ بر هویت‌سازی در شعر تأثیرگذار است. بنابراین اندیشه‌های وطن دوستی و روحیه دفاع از وطن به عنوان وسیله‌ای جهت مبانی سلامت روان و هویت مطرح می‌گردد. بهبهانی از شاعرانی است که «احساس لطیف مادرانه نقش شهدا را برای حفظ وطن و هویت ایران، نقش اصلی و دیگر نقش‌ها را فرعی می‌داند.» (لک، 1384: 128) وی در شعر «بار بر دوش آن‌هاست» گرامی‌داشت شهیدان که جان خویش را برای حفظ دین و هویت ملی تقدیم کرده‌اند، چنین اشاره می‌کند:

ما چه کردیم باری نالیمی، شکوه‌واری

شد وطن زنده اما زان جوان‌ها و جان‌ها

(بهبهانی، 1394: 721)

گویی بهبهانی بار دیگر در گریز از احساس تنهایی و شک مأمنی بهتر از وطن نیافته است:

ای وطن! با تو بسته‌ام عهدی جانم از آن تست، تن تا هست

شعر و شور و سرورم این جا بود تخت و تابوت و گورم این جا هست

(همان: 616)

2-2 هم‌رنگی فرد در جامعه سالم و ناسالم

سلامت روان همرنگی فرد با جامعه خود نیست بلکه تطبیق جامعه بر حسب نیازهای انسان است. «تنها دلیل وجودی جامعه‌های انسانی قادر ساختن انسان‌ها به رفع نیازمندی‌هایشان است.» (قنادان و دیگران، 1376: 62). بنابراین، معیار سلامت روحی، همرنگی فرد با یک نظام اجتماعی به خصوص نیست، بلکه یک معیار کلی و همه‌جانبه معتبر برای کلیه افراد جامعه موجود است که پاسخ قانع کننده به مسئله هستی آدمی را دربردارد. در جوامع امروزی با افرادی برخورد می‌کنیم که در احساس و کردارشان بی‌اراده هستند. و به اصطلاح فروم مانند «آدمک کوکی» می‌باشند. این فرد

«هرگز برحسب ذات و ماهیت حقیقی خود رفتار نمی‌کند بلکه رفتار او مانند کسی است که فکر می‌کند باید مثل آن کس باشد، خنده اصیل او جای خود را به تبسم مصنوعی داده است، به جای محاوره از دل برآمده به گفت و گوی بی‌معنی می‌پردازد... درباره چنین شخصی دو نظر می‌توان ابراز داشت: اول این‌که ممکن است به فقدان "خودانگیزگی" و "فردیت" مبتلا باشد که شاید علاج‌ناپذیر است. از طرف دیگر این شخص فرق اساسی با میلیون‌ها فرد دیگر که شبیه وی هستند، ندارد.» (فروم، 1394: 36)

"آدمک کوکی" در اشعار بهبهانی نیز به چشم می‌خورد. شخصی که خنده او جز فریب و ریا چیزی نیست و در دل وی غم و اندوه موج می‌زند. ظاهری شاد و مردم فریب دارد که در درون غم جای آن را فرا گرفته است و مردم تنها ظاهر وی را می‌بینند:

خنده شیرین من، ریا و فریب است	در دل من موج می‌زند غم دیرین،
چهره شادان من ثبات ندارد	داروی تلخم نهان، به ظاهر شیرین...
آه شما دوستان کور دل من!	دیده‌ی ظاهرشناس خویش ببندید
سرخوشی‌ی خوشتن ز غیر بجوید	رنجه مرا بیش از این ز خود مپسندید

(بهبهانی، 1394: 111-112)

در جغرافیایی که رابطه انسان و جامعه پویا و متحرک است، تعامل افراد و گروه‌ها را با جامعه بهتر درک می‌کنیم، زیرا یکی از ویژگی‌های جامعه پویا تاثیر متقابل جامعه و افراد از همدیگر در کوتاه‌ترین زمان است. سیمین با تاثیر از فضای حاکم بر جامعه مخاطبش را با تصاویر گوناگونی مانند: دریای خون، چهره غمگین و

به ظاهر خندان، زبان لال، لب بسته، بند بر پا، بیگانه نبودن با درد و... روبرو می‌کند. لازم به ذکر است که تمام این تصاویر و فضای موجود از استبداد و فضای خفقان آلوده جامعه در دوره پیش از انقلاب تغذیه می‌کند:

مرا زین چهره خندان مبینید! که دل در سینه‌ام دریای خون است...

مرا عار آید از کاخی که در آن نه آزادی نه استقلال دارم

مرا این عیش، از اندوه خلق است ولی -آوخ- زبانی لال دارم!...

لبم را بسته‌اند اندیشه‌ام نیست که زرّین، قفل او یا آهنین است:

نگوید مرغک افتاده در دام که بند پای من، ابریشمین است...

(بهبهانی، 1394: 90-92)

شعر بهبهانی از لحاظ اجتماعی جایگاه والایی دارد. «او در مقابل نابسامانی های جامعه قدبرمی افرازد و سکوت را در چنین جامعه ای جایز نمی‌داند.» (اقتصادی و سام خانیانی، 1389: 199) سیمین در شعر "کارمند" فرومایگی فطرت خویش را که باعث جاه طلبی و حرص برای خانواده خویش می‌شود، و این نواقص اخلاقی خود را که مرد را تبدیل به فردی خوار و ذلیل می‌کند، چنین بیان می‌کند:

چو دل بسته بودم بدین زندگانی ز آزادی و بی‌نیازی گسستم

فرومایگی بین که طبع غنی را به پای فرومایه مردم شکستم!

کنون بهرت آورده‌ام نان -چه نائی: ز خواری و از بندگی حاصل من!

خورش گر ندارد، مکن ناسپاسی که آغشته، ای زن! به خون دل من.

(بهبهانی، 1394: 76)

یک جامعه سالم باید ظرفیت و توانایی انسان را به عشق‌ورزی با هم‌نوعان، به توسعه خرد و فهم، به داشتن حس خود بودن که بر مبنای استفاده از نیروهای سازنده خود مشخص است، گسترش دهد:

هرچه او خواست، همان خواست دلم بی‌کم گرچه راضی نشد از من دل آن دوست
وکاست هنوز

گرچه با دوری او زندگیم نیست، ولی یا او می‌دمدم جان به رگ و پوست
هنوز...

بگشاید یا بگشاید، هر چه کند دم نزنم مرحبا عشق که بازوش به نیروست
هنوز (همان، 192)

اشعار سیمین سرشار است از مضامین اجتماعی و اگرچه شاید ساده به نظر رسد اما به طرز زیبایی فقر و بدبختی طبقات محروم و فرودست جامعه و نابسامانی‌های آن را نمایان می‌سازد و گرایشی اجتماعی دارد. او در کنار سرودن اشعار عاشقانه از بیان حقایق تلخ اجتماعی غافل نمانده است. بهیچانی مانند اریک فروم فرق میان بیماری روحی فردی و اجتماعی را بیان می‌کند. او نیز حتی برای نبودن محبوب خویش و یا این که تمام زندگیش به یغما رفته است، غمگین نیست؛ چرا که موافق این است که خیلی از افراد محکوم این نظام هستند:

راز درون تیره من داند این سایه‌یی که بر رخ دیوار است

این سایه من است و به خود پیچید او هم، چون من، دریغ که بیمار است

آن پنجه‌های خشک، چه وحشت زاست! وان گیسوی پریش، چه نازیباست!

پاشیده‌ام به خاک و نمی‌دانم شیرین شراب جام چه کس بودم...

زین رنج می‌برم که چرا چون من محکوم این نظام فراوان است

(بهیچانی، 1394: 88-89)

جامعه ناسالم سبب ایجاد دشمنی متقابل و عدم اعتقاد می‌گردد. در نتیجه انسان به ابزار بهره‌مکشی دیگران تبدیل می‌شود. حس خود بودن از بین می‌رود و بالاخره فرد تبدیل به "آدمک کوکی" می‌شود. فروم نیز معتقد است که

«چون فرد در داشتن نقص با بیشتر افراد دیگر شریک و سهم است و از عیب و نقص خود آگاه نیست و خطر تباین با دیگران و مطرود شدن و ناایمنی او را تهدید نمی‌کند. خوش‌بختی و شادکامی که ممکن است از این طریق از دست رفته باشد با هم‌رنگی با سایرین – که با وی برابرند- جبران می‌شود. در حقیقت، در چنین جامعه‌ای، ممکن است عیب و نقص فرد به وسیله فرهنگ مربوطه‌اش فضیلت و حسن تلقی گردد و در نتیجه شخص احساس موفقیت کند.» (فروم 1394، 33-35)

سیمین در اشعار زیر، حقایق زندگی اجتماعی عصر خود را بازتاب کرده و فساد و جاه‌طلبی دیگران، افکار فاسد، حرص مال و ثروت که همگی ناشی از عدم سلامت روانی و عقلی است، را با واژه‌های تلخ و سرد به تصویر کشیده است. او جامعه را به "گودال" و افراد جامعه را به "آبی راکد" که در بن گودال ته نشین شده است، تشبیه می‌کند. به عبارتی دیگر او جامعه ساکن را که همه افراد آن در حال فسرده شدن و نابود شدن هستند، به تصویر کشیده است. در نتیجه باید گفت که همه این نواقص شکل فرهنگی به خود گرفته اند به حدی که دیگر آزار دهنده و خوار شمرده نمی‌شوند:

آیت امیدمان بازیچه‌ی بازیگران...	آرزوهایمان، چو گویی، زیر پای دیگران
فکرمان چون خونِ فاسد در تنِ تنِ پروان	خونمان چون آبِ راکد در بُنِ گودال‌ها،
پوچی‌ی تعبیر آن، خوشحالی‌ی خوش‌باوران	خوابمان از سکه‌های سیم وزر، پولک‌نشان-
پاس دارد دیده صراف و صندوقی گران!	غیرت و ناموس و ننگ و نام را این روزگار

(بهبهانی، 1394: 449)

3-2 ارتباط

انسان‌ها در فرایند زندگی با یکدیگر ارتباط متقابل پیدا می‌کنند؛ این ارتباطات انسانی برای زندگی اجتماعی آنان از چنان اهمیتی برخوردار است که بدون آن هم فرد، هم گروه و هم جامعه خواهد پژمرد.

«افراد و گروه‌ها به صدها شیوه باهم ارتباط متقابل دارند... ارتباط انسانی در جامعه مفاهیم و معانی متفاوت مانند دوستی، عشق و محبت یا دشمنی، رقابت و تقابل و مانند آن را منعکس می‌کند. هر فرد در رابطه‌اش با فرد یا افراد دیگر است که در زندگی به معنا و مفهوم و هدف خاصی دست می‌یابد.» (ستوده 1382، 100) فردی که نتواند ارتباط و پیوستگی با دیگران ایجاد کند، بیمار روحی است. لزوم رابطه با سایر موجودات، وابستگی به آنها، نیاز مبرمی است که سلامت روان بستگی بدان دارد. این نیاز در ورای کلیه پدیده‌ها، که شامل تمام حیطه روابط صمیمی انسان و کلیه انفعالاتی است که در معنی وسیع کلمه عشق نامیده می‌شود، قرار دارد و اگر در غم از دست دادن عشق باشد، جز سراب چیزی نمی‌بیند:

در من نهفته کودک بیماری‌ست،	هر دم بهانه‌های عجب گیرد؛
خواهد که شعله‌های جنون گردد	در دامن سیاهی‌ی شب گیرد
چشم تو همچو دیگر چشمان است،	او رازدار و فتنه‌گرش خواند!
لبهات گرمتر ز لب کس نیست،	او آتشین و پر شررش داند!
من تشنه‌کام درد و غم، دردا!	دردا که رنگ آب نمی‌بینم!
در سوز عشق و محنت ناکامی	جز جلوه سراب نمی‌بینم!

(بهبهانی، 1394: 107)

از آن‌جا که فرد عضوی از جامعه است و نمی‌توان او را خارج از بافت اجتماعی تصور کرد، توهماتی که درباره واقعیت اجتماعی دارد، بر روشنی ذهن او تأثیر می‌گذارد و از این رو مانع از آن می‌گردد که بتواند خود را از توهماتی که درباره خویشتن دارد، رها سازد. «عقل بشر، حکم شمع را دارد که همه‌جا را روشن می‌سازد و به انسان تفکری نقادانه، نافذ و افشاگرانه می‌دهد.» (فروم، 1393: 70) راه‌های فراوانی برای جست‌وجو و رسیدن به این وابستگی وجود دارد. شخص می‌تواند با اطاعت از یک فرد، یک گروه، یک مؤسسه و یا خدا وابسته به جهان گردد. بنابراین گاهی این ارتباط مهر و دوستی در اشعار سیمین می‌تواند با "خدا" جلومگر شود:

این صدا پیغام مهر و دوستی است قاصد آرامش و صلح و صفاست
 گوید: «ای مردم! به جز او کیست؟ کیست آن که می‌جوید و پنهان در شماست؟
 - هر چه خوبی، هر چه پاکی، هر چه نور... اوست، آری اوست، آری او... خداست...

(بهبهانی، 1394، 148)

شاعر به وسیله پیوند سمبلیک با مادر، ملت، مذهب و معشوق خود می‌تواند، ارتباط و اتحاد میان آن‌ها را گسترش دهد.

«البته اغلب چند شکل اتحاد توأم می‌شوند، و گاهی صورت وجدآور و مهیج به خود می‌گیرند، مانند حالاتی که در بعضی از ادیان یا موقع جنگ در مردم دیده می‌شود.» (فروم، الف 1388: 145) و یا گاه این ارتباط با دوست است:

دل آزرده چون شمع شبستان تو می‌سوزد چه غم دارم؟ که این آتش به فرمان تو می‌سوزد...
 خیالش می‌نشیند در توامشب ای دلِ عاشق! مکن این آتش افشانی، که مهمان تو می‌سوزد...
 سراب دلفریب عشق و امید، چه غم داری؟ که چون من تشنه کامی در بیابان تو می‌سوزد

(بهبهانی، 1394: 174-173)

ریشه تمایل انسان به تجربه اتحاد با دیگران در شرایط ویژه هستی است که از خصوصیات نوع بشر بوده و یکی از نیرومندترین انگیزه‌های رفتار انسانی است. (فروم، الف 1388، 144) و گاه می‌تواند این اتحاد، باعث ملال و دل زدگی شود، هر چند تداعی لحظه‌هایی ماندگار و زیبا را در ذهن شاعر برجای بگذارد:

خوشم همیشه به یادت، اگر چه صفحه جانم به جز غبار ملال، از تو، یادگار ندارد.

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۱۵۰)

خاصیت مهم این منبع (قدرت) یاری و پرورش و همراهی با کسانی است که بدان وابسته‌اند. گاهی نیز این "یاور سحر آمیز" شخصیت می‌یابد و به صورت خدا، اصلی کلی، یا شخصی حقیقی چون پدر، مادر، شوهر، زن، یا مافوق به دایره تصور راه می‌یابد.

4-2 هویت‌یابی^۹

هویت هر پدیده‌ای، بیانگر هیات و ماهیت وجودی ذات آن پدیده است. آگاهی به وجود خود و پی بردن به هویت خود از خلال ارتباط در جامعه به وجود می‌آید و بنابراین هویت اجتماعی دستاوردی عملی است. نیاز به احساس هویت از شرایط هستی انسان سرچشمه می‌گیرد و منبع شدیدترین کوشش‌ها و کشمکش‌ها است. چون

«شخص بدون احساس "من" بودن نمی‌تواند از سلامت روانی برخوردار باشد؛ لذا برای به دست آوردن آن از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند. این نیاز در فراسوی میل شدید به موقعیت اجتماعی و انطباق نهفته است و گاهی شدیدتر از میل به ادامه زندگی جسمی است. مردم زندگی خود را به خطر می‌اندازند، از عشق خود صرف‌نظر می‌کنند، از آزادی خود چشم می‌پوشند، فکر و اندیشه‌ی خود را فدا می‌کنند تا جزئی از گروهی شوند و در نتیجه احساس هویت کنند، گرچه این احساس، خود سرابی بیش نیست.» (فروم، ۱۳۹۴: ۸۸)

در تکامل "نوع بشر" درجه آگاهی از خود به عنوان فردی جدا، بستگی به میزان رهایی از محیط و شرایط قبیله‌ای و میزان درک و برداشت از استقلال فردی دارد.

«عضو یک قبیله ابتدایی در ابراز هویت فرمول "من، ما هستم" را به کار می‌برد. نمی‌تواند خود را فردی تصور کند که از گروه و طایفه‌اش مستقل است.» (فروم، ۱۳۹۴: ۸۶) سیمین نه تنها نسبت به مشکلات و حوادث روزگار بی‌تفاوت نیست، بلکه می‌توان گفت توجه خاص او به مسایل زمانه‌اش بن‌مایه تمامی اشعارش را تشکیل می‌دهد و در عین دل مشغول‌هایی که نسبت به محیط پیرامون و تعهدی که نسبت به هموطنان خود داشته اما هرگز وطنش را به فراموشی نسپرده و کشورخویش را در عرصه‌ای از شعر جای بخشیده است که

حاضر به جدا شدن از آن نیست. او خودش را از کشورش جدا نمی‌داند و هویتش را با نام کشورش به اثبات می‌رساند:

نام ایران بود شناسه من
این چنینم جهان، شناسا هست
زنده و مرده‌ام بدین خاک است
غیر از اینم کجا پذیر هست؟

(بهبهانی، 1394: 615)

ملیت، مذهب، طبقه و شغل سبب ایجاد هویت می‌شوند.

«من آمریکایی‌ام» "من پروتستانم" "من بازرگانم". این‌ها همه فرمول‌هایی هستند که پس از از بین رفتن هویت قبیله‌ای برای ابراز هویت به کار می‌روند.» (فروم، 1394: 87) از دیدگاه‌های بهبهانی، مثبت‌نگری در همه سختی‌ها و دردهاست که امید وافر او را نشان می‌دهد که در اغلب شعرهایش قابل رویت است، در شعر زیر نیز علاوه بر ستایش وطن و ساختار حماسی موجود در آن، با تقدیر وطن می‌خواهد از وجود و تن خویش به ترمیم و اصلاح آن بپردازد. این شعر نه تنها به جنگ تحمیلی بلکه به تمام ناکامی‌ها و مبارزات معاصر که به شکست انجامید، اشاره می‌کند. "عظم رمیم" و "حب الوطن" یادآور فرهنگ و هویت ملی است:

دوباره می‌سازمت وطن!
اگر چه با خشت جان خویش
ستون به سقف تو می‌زنم،
اگر چه با استخوان خویش...
کسی که "عظم رمیم" را
دوباره انشا کند به لطف
اگر چه پیرم، ولی هنوز
مجال تعلیم اگر بود
جوانی آغاز می‌کنم
کنار نوباوگان خویش
حدیث "حب الوطن" ز شوق
بدان روش ساز می‌کنم

(بهبهانی، 1394: 711)

سیمین با آوردن کولی که مهاجری در بهدر و ساختاری قابل تصور دارد، تمامی هویت و دردهای همیشگی انسان را به تصویر می‌کشد. سیمین در کولی‌واره‌ها به دنبال ساختن اتوپیا و جامعه سالم خود است. زیرا سرزمین کولی همه جهان است و خانه بدوش بودن او روایتی کهن دارد¹⁰:

نهاد بر درگوش:	صدای یک زن بود
چه رفت برکولی	دلش نه ز آهن بود
حکایت از شمعی	که شرم‌رو می‌سوخت
عبور خطی سرخ	ز راه روزن بود
نحیف شد کولی	ز غصه چون سوزن
چو دانه‌اش چندی	به خاک مدفن بود

(بهبهانی، 1394: 651)

از جنبه اجتماعی، مفهوم هویت در چارچوب قدرت معنادار می‌گردد¹¹ و از منظر قرآن کریم کسب قدرت یا تمایل به برخورداری از حمایت‌های قدرت زمینه ساز اصلی تمسک به غیر خداست (یس: 74) و نصرت خداوند نسبت به مومنین در جهت دستیابی ایشان به قدرت صورت می‌پذیرد. (صافات: 127) بنابراین فرآیند تکوین قدرت از طریق گزینش، پذیرش و حفاظت از نظام قدرت دینی به وسیله مردم تحقق می‌یابد. در حالی که اریک فروم برخلاف این معتقد است:

«احساس هویت بر مبنای بهره‌جویی از قوای خود شخص سبب نیرومندی است، در حال که هر نوع هویت مبتنی بر گروه موجب تابعیت و در نتیجه ضعف است.» (فروم، 1394: 97)

نتیجه‌گیری

فروم برای رهایی از جامعه بیمار مولفه‌های هویت‌یابی، ارتباط اجتماعی با دیگران، همرنگی فرد و سلامت روان را پیشنهاد می‌کند تا فرد بتواند در چنین جامعه‌ای ریشه بگیرد. وی با آن که یک روان‌کاو اجتماعی است، اما روان‌کاو است که می‌خواهد تمدن انسان‌گرایانه‌ای را که با تمام وجود بدان دلبسته است، نجات بخشد. او اعتقاد دارد که رسالت روان‌کاو، حل و فصل بحرانی است که جامعه را فرا گرفته، زیرا انسان‌های بیمار، محصول جامعه بیمار هستند. او در مقایسه با فروید، گستره وسیع‌تری از مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهد و بر نقش عامل جامعه شناختی تکیه و تاکید بسیار می‌کند. بهبهانی از نخستین دفترهای شعر خویش همراه با عشق به مسائل جامعه خویش می‌پردازد. از مجموعه «رستاخیز» دیدگاه وی به مولفه‌های جامعه سالم مانند هویت، ارتباط، سلامت روان و آدمک کوکی بیشتر می‌شود. وی توان و ابتکار خویش را در اشعارش صرف بازتاب این مولفه‌ها کرده است. در واقع آثار وی را می‌توان بازتابی از جامعه دانست. وی در کولی‌واره‌های خود در پی ساختن جامعه سالم و آرمانشهر خویش است. می‌توان گفت که سیمین اشعارش را از عشق، امید و انسان آغاز کرده و در نهایت به جامعه خاتمه داده است. او تمام این دردها را با عواطف شاعرانه به تصویر می‌کشد. شعر سیمین شعر فریاد است. فریاد درد انسان‌هایی که زیر تازیانه استبداد و ستم رژیم پهلوی سکوت اختیار کرده بودند. اگر فروم سعی دارد برای تامین امنیت و تعلق انسان حرکت به سوی عشق و فراهم کردن شرایط اجتماعی مناسب و ایجاد جامعه سالم برای ارضای مناسب و سالم نیازهای اساسی را پیشنهاد کند. در مقابل سیمین نیز عشق را در کنار مولفه‌های دیگر راه حلی برای دستیابی به ایمنی، آرامش و سلامت روان در جامعه سالم می‌داند. وی با خلق شخصیت «کولی» احساس هویت، ایمنی، استقلال و ارتباط اجتماعی را به خواننده خود عرضه می‌دارد و در مجموع می‌توان گفت اشعار سیمین تلفیقی از هویت، عشق، ارتباط و سلامت روان است. در مجموع نگاه سیمین به جامعه همیشه نگاهی احساسی (شرقی) در مقابل فروم نگاهی منطقی (غربی) که بیشتر به فرم و شکل توجه دارد.

¹ . جامعه با قرارداد، مدنی بالطبع بودن و حاصل تعامل افراد است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: (نقیب‌زاده 1388، 17-6)

- ². مدینه فاضله ترجمه دقیق آن ناکجاآباد از شهاب الدین سهروردی است. (داوری اردکانی، 1363: 24)
- ³. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: تفسیرکاربرد گونه‌های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریات اریک فروم، 1396: 273-310.
- ⁴. برای اطلاعات بیشتر درباره خرد، ایمان و امید در اشعار سیمین بهبهانی براساس نظریه اریک فروم ر.ک: بررسی مفهوم امید در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر دیدگاه اریک فروم، 1396: 68-94.
- ⁵. وی در شعرمجموعه «جای پا» با حضور در مناطق جنوب شهر بیشتر این تصاویر را به نمایش می‌گذارد. شعرهای این مجموعه «نمایش است از روح رنج‌دیده و اجتماعی شاعر» (زرقانی، 1383: 383). برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مقاله «انگیزه‌های عشق ورزی در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریه اریک فروم، 1396: 11-131.
- ⁶. «شخصیت کولی در شعر سیمین دوسویه است از یک جهت حافظ سنت‌های نیکوی انسانی است و از دیگر سو در پی رهایی از هر آنچه او را به سنگواره بدل می‌کند.» (ابراهیمی، 1392: 79)
- ⁷. پیش داوری غلبه زنان در جامعه ما نمونه ای از یک طرز فکر ناآگاهانه است؛ یعنی مجموعه عقایدی که، تلویحا می‌پذیریم بدون این که از آن‌ها آگاه باشیم؛ زیرا حتی نمی‌توانیم مفاهیمی مغایر با آن‌ها درباره دنیا تصور کنیم. (ارونسون، 1384: 340).
- ⁸. این تعبیر را از حجازی به عاریت گرفته‌ام. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مقاله «از ملی‌گرایی فردوسی تا فراملی‌گرایی مولوی» 1385: 9-32.
- ⁹. واژه «هویت» یا (identity) در زبان لاتین از (identitas) اخذ شده که ریشه آن iden به معنی «مشابه و یکسان» می‌باشد. این واژه در عربی از کلمه «هو» و به معنی «او» اخذ شده. بنابراین هویت هر پدیده‌ای، بیانگر هیئت و ماهیت وجودی ذات آن است. (الطایی، 1378: 34) موفی «هویت را محصول فرآیندی از چند رگه شدن، سیال شدن و بسیار گشتن می‌داند.» (قاسمی، 1383: 23) هر چند در تعریف هویت «یکی از متغیرهایی که لازمه اساسی آن است، «غیر» (other) می‌باشد.» (قربانی، 1383: 3) برخی از مترادف‌هایی که برای واژه استفاده می‌شوند عبارتند از «این‌همانی»، «همانندی»، «انطباق»، «ماهیت»، «شخصیت» و «گوهر» یا «ذات.» (شعاری نژاد، 1375: 19 و بریجانیان، 1371: 283)
- ¹⁰. کولیان «طایفه ای از بقایای هندیان رامشگرند که در عهد بهرام گور به ایران آمده‌اند.» (عمید، 1363: 993).
- ¹¹. برای اطلاعات بیشتر درباره هویت در شعر معاصر ایران ر.ک به مقاله «بررسی ابعاد هویت زن ایرانی در آثار ادبی زنان معاصر بر مبنای نظریه اریک فروم.» (قنبرعلی باغنی و اوجاق علیزاده، 1400: 215ص)

منابع:

- ##. قرآن.
- ##. ابراهیمی، مختار. (1392). گرایش فمینیستی در شعر سیمین بهبهانی. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ. سال چهارم. شماره 16. صص 69-81.
- ##. ابومحبوب، احمد. (1380). در های و هوای باد. تهران: ثالث.
- ##. ارونسون، الیوت. (1384). روانشناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکرشکن. چاپ دوم. تهران: رشد.
- ##. اقتصادی، عاطفه؛ سام خانیانی. (1389). «بازتاب برخی نابسامانی های اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی. نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش های میان رشته ای. صص 196-223.
- ##. اسکارپیست، روبر. (1374). جامعه شناسی ادبیات. ترجمه مرتضی کتبی، چاپ اول، تهران: سمت.
- ##. اسلامی، رضا، مرتضوی فرد (1394). آزادی از ترس، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، شماره 46، صص 79-39.
- ##. الطایی، علی. (1382). بحران هویت قوی در ایران، تهران: شادگان.
- ##. بریجانیان، ماری. (1371). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ##. بهبهانی، سیمین. (1394). مجموعه اشعار، تهران: نگاه.
- ##. پل سارتر، ژان. (1370) ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجف و مصطفی رحیمی، چ هفتم، تهران: زمان.
- ##. حجازی، بهجت السادات. (1385). «از ملی‌گرایی فردوسی تا فراملی‌گرایی مولوی»، کاوش نامه، سال هفتم، شماره 12، صص 9-32.
- ##. حسین پور جافی، علی. (1384). جریان‌های شعری معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ##. داوری اردکانی، رضا. (1363). فارابی موسس فلسفه اسلامی. چاپ سوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ##. دهباشی، علی. (1383). زنی با دامنی از شعر. چاپ اول. تهران: نگاه.
- ##. زرقانی، سیدمهدی. (1383). چشم انداز شعر معاصر ایران. چاپ اول. تهران: ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ##. ساواتر، فرناندو. (1384). معمایی زندگی: فلسفه به زبان زندگی، ترجمه مینا اعظمی، انتشارات نقش و نگار.

- ## ستوده، هدایت الله. (1382). *روان شناسی اجتماعی*، چاپ هفتم، تهران: آوای نور.
- ## سلیم، غلامرضا. (1377). *جامعه شناسی ادبیات*. چ اول. تهران: توس.
- ## شعاری نژاد، علی اکبر. (1375). *فرهنگ علوم و فناوری*. تهران: امیرکبیر.
- ## عمید، حسن. (1363). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
- ## فروم، اریک. (1370). *انسان برای خویشتن*. ترجمه اکبر تبریزی. چاپ سوم. تهران: انتشارات کتابخانه بهجت.
- ## (1380). *انقلاب امید در ریشه های عوامل غیر اومانیستی جامعه صنعتی*. حمید روشنگر. تهران: مروارید.
- ## (1394). *جامعه سالم*. ترجمه اکبر تبریزی. چاپ هفتم. تهران: بهجت.
- ## (الف 1388). *داشتن یا بودن*. ترجمه اکبر تبریزی. چاپ دهم. تهران: فیروزه.
- ## (ب 1388). *زبان از یاد رفته*. ترجمه ابراهیم امانت. چاپ نهم. تهران: فیروزه.
- ## (1366). *گریز از آزادی*. ترجمه عزت الله فولادوند. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
- ## (1393). *هنر بودن*. ترجمه پروین قائمی. چاپ چهارم. تهران: آشیان.
- ## (ج 1388). *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه سمیه سادات آل حسینی، تهران: جاجرمی.
- ## قاسمی، محمدعلی. (1383). «*هویت در فضای پست مدرن (بررسی آرای چنتال موفی در باب هویت)*» مطالعات راهبردی، سال 7، شماره 2، صص 255-274.
- ## قربانی، قدرت الله. (1383). «*هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری*». مطالعات ملی، سال 5، شماره 2، صص 63-86.
- ## قتادان، منصور و دیگران. (1376). *جامعه شناسی مفاهیم کلیدی*. چاپ دوم. تهران: آوای نو.
- ## قنبرعلی باغی، زهرا و شهین اوجاق علیزاده (پاییز 1396). «*بررسی مفهوم امید در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر دیدگاه اریک فروم "فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی"*، سال نهم، شماره 32، صص 68-94.
- ## (تابستان 1396). «*تفسیر کاربردی گونه های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریات اریک فروم*». فصل نامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره 9، شماره 32، صص 273-310.
- ## (تابستان 1396). «*ماهیت عشق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر دیدگاه اریک فروم*». فصل نامه علمی - پژوهشی اضاءات نقدیه، سال هفتم، شماره 26، صص 111-131.
- ## (1400). «*بررسی ابعاد هویت زن ایرانی در آثار ادبی زنان معاصر بر مبنای نظریه اریک فروم*»، مجله علمی پژوهشی زن و جامعه، دوره 12، شماره 45، بهار 1400، صص 210-226.
- ## لک، منوچهر. (1384). *هویت ملی در شعر دفاع مقدس*، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره 2، صص 111-132.
- ## مطهری، مرتضی. (1358). *جامعه و تاریخ*، قم: انتشارات اسلامی.
- ## نراقی، حسن. (1380). *جامعه شناسی خودمانی*، چاپ اول. تهران: اختران.
- ## نقیبزاده، احمد. (1388). *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- ## ولک، رنه؛ وارن، اوستن. (1382). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.